



#### مقدمه

یکی از شرایط اساسی موفقیت در آموزش مفهوم خدا به کودکان و پرورش دینی آنها، آشنایی با فضای روان‌شناختی حاکم بر کودک است. پدران و مادرانی که قصد دارند کودک خود را با مفاهیم دینی و به ویژه با مفهوم خدا آشنا کنند و به نیازهای فکری آنها در این زمینه پاسخ دهند، لازم است ابتدا با برداشت‌های کودکان از این مفاهیم آشنا شوند تا بتوانند با زبان شیوا و درخور فهم کودک، گفت‌وگو کنند. همچنین لازم است پدران و مادران توجه داشته باشند که شناخت کودکان، بسیار محدود و منحصر به دوره‌ی سنی‌شان می‌باشد؛ آنان به تناسب سن و میزان تحول عقلی و شناختی خود، برداشت‌هایی از مفاهیم دارند. آشنایی با این محدودیت‌ها و کاستی‌های شناختی، سبب درک بهتر آنان و برخوردی بهتر در مواجهه با سخنانی است که از خردسالان و کودکان درباره‌ی مفاهیمی، مانند خداوند، فرشتگان و دیگر مفاهیم دینی می‌شنویم. نتایج پژوهش‌های روان‌شناسان در زمینه‌ی رشد دینی، اطلاعات فراوانی در اختیار والدین و مربیان قرار می‌دهد و شیوه‌ی درک و فهم کودکان و نوجوانان را از مفاهیمی مانند: خدا، شیطان، بهشت و... روشن می‌سازد تا براساس آن، نگرانی‌های خود را در تربیت دینی کاهش دهیم و بتوانیم براساس ظرفیت فرزندان، روش‌های آموزشی مذهبی را در پیش گیریم. بی‌توجهی به این نکته سبب می‌شود که بسیاری از والدین از عهده‌ی قانع ساختن کودک خود برنیایند و گاهی، به دلیل تکرار کردن کودک، برخوردهای نامناسبی داشته باشند که سبب دوری و ناخوش آیندی کودک از خداشناختی می‌شود و می‌تواند آسیب‌های معنوی به دنبال داشته باشد. به همین دلیل، در این نوشتار، اطلاعات مورد نیاز خانواده‌ها درباره‌ی فهم کودکان از خدا، که محصول پژوهش متخصصان است، تدارک دیده شده است.

## ایمان کودکان پیش دبستانی

براساس یافته‌های روان‌شناسی، کودکان در ۶-۲ سالگی، از نظر شناخت و درک، دارای دو ویژگی «خودمحور بودن» و «تمرکزگرایی» هستند. خودمحوری یعنی این که کودک فقط از دریچه‌ی چشم خود و براساس مقدار توانایی‌هایش به پدیده‌های جهان بنگرد و نمی‌تواند دیدگاه‌های دیگران را مورد توجه قرار دهد. تمرکزگرایی به این معناست که کودک فقط می‌تواند به یک جنبه از پدیده‌ها توجه کند که ممکن است آن جنبه، مهم نباشد و سپس آن را به موارد دیگر تعمیم دهد. کودکی که در این مرحله از تفکر قرار دارد، درباره‌ی مجردات هم این‌چنین می‌اندیشد؛ برای نمونه درباره‌ی مفهوم خدا، کودک وی را موجودی مادی و حتی به صورت انسان تصور می‌کند؛ بنابراین، برای خدا دست، پا، سر و صورت قائل است. همچنین برایش خانه‌ای تصور می‌کند که همان بهشت است و از آن‌جا به کارهای ما نگاه می‌کند و مواظب ماست یا از بهشت به زمین می‌آید تا کارهای ما را درست کند. او بهشت را باغ یا پارک بزرگی می‌داند که انواع وسائل بازی و خوراکی دارد و می‌توان در آن‌جا بازی کرد و خوشحال شد. جهنم را نیز جایی می‌داند که آتش زیادی در آن شعله‌ور است. کودک شیطان را انسانی زشت تصور می‌کند که روی سرش شاخ دارد. بخشی از اطلاعات کودک براساس گفته‌ها و شنیده‌ها است و او شنیده‌ها را تصور می‌کند.

## ایمان در دوران کودکی

زمانی که کودک به سن مدرسه می‌رسد (حدود هفت تا یازده سالگی) به تدریج توان غلبه بر محدودیت‌های فکری دوره‌ی پیش را به دست می‌آورد. مثلاً می‌تواند از چند بعد به پدیده‌ها بنگرد و همچنین از حالت خودمحوری‌اش کاسته می‌شود. وی می‌کوشد با توجیهات فیزیکی، پدیده‌ها را توضیح دهد. بنابراین، کودکان دبستانی تلاش می‌کنند خدا را انسان بپندارند؛ انسانی خارق‌العاده و اعجاب‌برانگیز. براساس این یافته‌ها، درباره‌ی برداشت کودکان از خداوند در سنین مختلف چنین گزارش شده است:

## برداشت کودک از مفهوم خداوند

**۷ تا ۸ ساله‌ها:** برداشت این گروه سنی از مفهوم خداوند بسیار خام و مادی است. این گروه می‌پندارند که خداوند شبیه انسان، با صدایی شبیه ما سخن می‌گوید، در بهشتی سکونت دارد که در آسمان‌هاست و به صورت انسان به زمین آمده، به اداره امور می‌پردازد.

**۷ تا ۹ ساله‌ها:** به نظر این گروه سنی، خداوند انسانی طبیعی، ولی فوق‌العاده است. خدا قدرتمند می‌باشد، ولی رفتارش پیش‌بینی نشده است. او قدرتی سحرآمیز دارد، ولی با صدایی همانند ما سخن می‌گوید.

**۹ تا ۱۲ ساله‌ها:** این گروه می‌تواند با عبور از تصور فوق‌انسانی به فوق طبیعی، به این نتایج برسد: خدا در همه جا وجود دارد و در عین حال، در مکانی مشخص می‌باشد.

این اطلاعات از پژوهش‌هایی که در آن از کودکان خواسته شده است برداشت خود را نقاشی کنند یا در گفت‌وگویی که پس از طرح پرسش به دست آمده است؛ در پژوهشی با عنوان «چگونگی پاسخ‌گویی کودکان سه تا سیزده ساله تهران به پرسش‌هایی درباره مفهوم خدا»<sup>۱</sup> اطلاعات زیر به دست آمده است:

<sup>۱</sup> عزت‌الله، نادری، و سیف نراقی، مریم، چگونگی پاسخ‌گویی کودکان سه تا سیزده ساله تهرانی به پرسش‌هایی درباره‌ی مفهوم خدا، مجموعه مقالات سمپوزیوم جایگاه تربیت در دوره‌ی ابتدایی، ۱۳۶۹ش.

**۳ تا ۶ ساله‌ها:** در پاسخ به پرسش‌هایی طرح‌شده درباره‌ی خدا، شکل، مکان و ویژگی‌های او از نظر درک و بیان این مفاهیم ناتوان هستند. تصور خام مادی و انسان‌گونه‌ی آنان از خدا را می‌توان در پاسخ‌ها دریافت. شمار زیادی از آنان ادعا کرده‌اند که خدا را می‌توان دید و بیش‌تر کسانی که این ادعا را رد کرده‌اند، دلایل خود را دوری از خدا و حضور او در آسمان‌ها بیان داشته‌اند که این دلایل، نشان‌دهنده‌ی قابل رؤیت بودن خدا در نزد آنان است. وقتی پرسیده شد که آیا با دوربین قوی می‌توان خدا را دید، بیش از نیمی از آنان پاسخ مثبت داده و بقیه نیز دلایل خود را در نداشتن دوربین یا بالاتر بودن خدا دانسته‌اند. پاسخ‌های کودکان به این پرسش مشخص می‌سازد که به تصور آنها خدا را می‌توان دید.

۹۰٪ خردسالان اگر چه به این پرسش که «آیا خدا در همه جا وجود دارد؟»، پاسخ مثبت داده‌اند، ولی در پاسخ به «آیا خدا در جاهای خاص نیز حضور دارد؟» ۶۰٪ پاسخ منفی یا «نمی‌دانم» داده‌اند. این نشان‌دهنده‌ی ناتوانی و بی‌ثباتی ذهنی کودکان این مقطع سنی در اثبات چیزی است که اظهار می‌دارند.

**۶ تا ۹ ساله‌ها:** پاسخ‌های «نمی‌دانم» یا بدون واکنش کودکان شش تا نه ساله، در مقایسه با کودکان گروه بالا کم‌تر است. پاسخ‌های این مقطع سنی نیز ناتوانی آنان را در درک مفاهیم انتزاعی مانند خدا روشن می‌سازد و حکایت از مادی بودن تصور آنان از خدا دارد. البته این تصور به تدریج کم‌رنگ‌تر می‌شود، هنوز آثار اعتقاد به قابل رؤیت بودن خداوند وجود دارد و تشبیه به انسان در پاسخ‌ها همچنان به چشم می‌خورد، اما به صورت انسانی با وجودی فوق‌العاده از نور. ۸۷٪ آنان معتقدند خدا در همه جا می‌باشد. ۵۴٪ آنان وجود خدا را در جاهای خاص رد کرده‌اند که این نشان‌دهنده‌ی ناتوانی آنان برای حل این - به ظاهر - تناقض است که خداوند در همه جا و در جای ویژه‌ای هم باشد.

**۹ تا ۱۳ ساله‌ها:** پاسخ‌های این مقطع سنی از نظر کمی و کیفی با پاسخ مقاطع سنی پایین‌تر فرق می‌کند و نشان دهنده‌ی آغاز توانمندی ذهنی آنان برای درک مفهوم انتزاعی خداست. ۶۸٪ آنان به آفریننده بودن، خالق بودن یا صفات برجسته‌ی خداوند اشاره داشته‌اند. شایان ذکر است که این دلیل فهم واقعی آنان از این معانی نیست. هیچ کودکی در هیچ یک از سه پرسش مربوط به دیدن خداوند، ادعا نکرده است که می‌توان خدا را با چشم یا هر وسیله‌ی مادی دیگری دید. بیش‌تر آنان اعتراف کرده‌اند که خداوند در همه جا، حتی در جاهای خاص، وجود دارد که بالا رفتن توانایی ذهنی آنها برای درک مفهوم انتزاعی خدا و حل مشکلات مراحل پیشین را نشان می‌دهد.

### تصور کودک از مفهوم قداست خداوند

کودک پیش‌دبستانی باور دارد که خداوند دارای ویژگی‌های فیزیکی با قدرتی سحرآمیز است که از کارهای بد و ناپسند خشمگین شده، تنبیه می‌نماید. با این حال، بیش‌تر کودکان خدا را دوست خود می‌دانند.

در سال‌های نخست دبستان تا نزدیک دوازده سالگی ترس پیشین کاهش می‌یابد و به گونه‌ای دیگر مبدل می‌شود که مربوط به فوق‌العاده بودن قدرت خداوند است و می‌تواند در دنیای ما به صورت معجزات یا واقعه‌ی دیگری ظهور یابد. کودکان این دوره سنی می‌پندارند که خداوند در گذشته برای بازدید مخلوقات به زمین می‌آمده، ولی اکنون در بهشت زندگی می‌کند و آن مسائل رخ نمی‌دهد.

پس از دوازده سالگی تصورات غیرفیزیکی و روحانی از خداوند پدید می‌آید. ترس از خدا، به دلیل قدرت فراگیر او به همه چیز و همه کس، جایگزین گونه‌های پیشین ترس می‌گردد که سرآغاز ورود به سطح بالاتر تفکر است. این اطلاعات براساس پژوهش «گلدمن»، یکی از روان‌شناسان نامی کودک، به دست آمد.

بی‌شک، در عبادت، اطمینان به وجود رابطه‌ی دوستانه و محبوب با خداوند، باید برای کودکان بیشتر و گسترده‌تر نمودار شود. شخصیت پیامبران می‌تواند ما را در ایجاد این اطمینان کمک نماید، بدان صورت که آنان انسان‌هایی معرفی شوند که خداوند برای کمک و هدایت ما فرستاده است.

برای کودکان سال‌های نخستین دبستان، اگر چه بر اساس علایق انسان‌انگاری، خدا را بشری فوق‌العاده تصور می‌نمایند، ولی برخلاف دوره‌ی پیشین، اعمال الهی از نظر این گروه سنی، پیش‌بینی نشده و بی‌دلیل نیستند. ترس گذشته کاهش می‌یابد و به گونه‌ای دیگر از ترس مبدل می‌شود که مربوط به قدرت سحرآمیز خداوند می‌باشد و می‌تواند در دنیای ما به صورت معجزه یا رخداد دیگری ظهور یابد. احساس گناه در صورت ارتکاب برخی گناهان خاص، به ترس از خدا مربوط می‌شود و از این رهگذر، خدا، تنبیه‌کننده در نظر گرفته می‌شود که سرانجام روزی از انسان بازخواست می‌کند؛ در پژوهشی از کودک درباره‌ی درک او از مفهوم تقدس پرسیده شد: «چرا زمینی که حضرت موسی علیه السلام روی آن ایستاد، مقدس بود؟»

کودکان تا هشت سالگی در پاسخ‌های خود دچار سردرگمی و آشفتگی می‌شوند که ناشی از توجه آنان به طبیعت زمین و تقید به معانی تحت‌اللفظی می‌باشد. این گروه پاسخ دادند: «آن زمین مقدس است، زیرا در آن گل، سبزه و ... رویده است». برخی نیز بیان داشته‌اند که مقدس بودن آن به دلیل تماس با خداست که این حالت مقدس نیز با تماس فیزیکی منتقل می‌شود.

گروه دیگری که هشت تا دوازده سال دارند، تقدس هر مکان را وابسته به حضور خدا در آن می‌دانند که این مسئله بیش‌تر با توجیه فیزیکی همراه است. گاهی نیز مکانی به دلیل رخ دادن معجزه‌ای در آن، مقدس می‌شود.

### تصور کودک از مفهوم علاقه خداوند به انسان

تا نزدیک ده سالگی، کودکان نمی‌پذیرند که محبت خداوند شامل هر انسانی می‌شود، زیرا محال است خداوند آدم‌های بد را دوست داشته باشد. می‌پندارند که خدا می‌تواند درباره‌ی بندگان خود عدالت را اجرا نکند، زیرا هر چه بخواهد، انجام می‌دهد.

پس از این سن، ۷۵٪ کودکان نه تنها به محبت همگانی الهی معتقدند، که عذاب‌شدگان را نیز مشمول این محبت می‌دانند؛ برای نمونه، معتقدند خداوند قوم فرعون را در دریا غرق کرد، ولی درباره‌ی آنها متأسف هم بود. اواخر سال دوم و آغاز سال سوم راهنمایی، بر این باورند که خداوند به همه‌ی انسان‌ها محبت دارد و مجازات هم در صورت لزوم، براساس درجه‌ی گناه تعیین می‌شود. در نظر این گروه، خدا همیشه عادل است.

### وظایف ما در برابر برداشت‌های خام کودکان

پس از آشنایی اجمالی با برداشت‌های خردسالان و کودکان درباره‌ی مفاهیم دینی، به ویژه خداوند، این پرسش مطرح می‌شود که وظیفه‌ی ما در برابر این برداشت‌ها چیست؟ آیا می‌توانیم کودک را به خاطر این برداشت سرزنش کنیم؟ آیا باید از بیان برداشت‌های او جلوگیری کنیم یا وظایف دیگری برعهده‌ی ماست؟

ما در برابر این برداشت‌های کودکان، سه وظیفه داریم:

۱. آگاه شدن از برداشت‌ها با مطالعه‌ی کتاب‌ها و مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است یا بهره بردن از نظر کارشناسان و حضور در جلسات مشاوره‌ی مذهبی؛
۲. کشف مفاهیم ناقص و نادرست موجود در اذهان کودکان؛
۳. تلاش برای زدودن آنها.

مهم‌ترین کار این است که تلاش خود را معطوف به نفی اشتباه‌ها و کمبودهای موجود در این برداشتها نماییم، بدون آنکه برای تصحیح آنها، به سخن گفتن درباره‌ی مفاهیم انتزاعی و استدلال‌های مشکل متوسل شویم. مفاهیم انتزاعی را باید به زمانی موقوف کرد که استعداد لازم برای فهم آنها در کودک پدید آمده باشد؛ برای نمونه، خردسال شما (سه تا شش سال) می‌پرسد که خدا کیست و همانند کیست؟

در این شرایط پاسخ‌ها را باید به انسان‌نگاری او معطوف کرد و گفت که خدا مانند ما نیست. او دست و پا ندارد. او ما را می‌بیند، ولی مانند ما چشم ندارد. او سخن ما را می‌شنود، ولی گوش ندارد. او زندگی می‌کند، ولی نه در خانه‌ای مثل خانه‌های ما. در پاسخ به کودک شش تا نه ساله باید به نفی تصور انسانی با نیروهای فوق‌العاده یا شباهت به نور و شعله‌ی آتش تمرکز کنیم و آن ذهنیت را بزدااییم.

اطلاعات موجود درباره‌ی تصور کودکان از خداوند می‌تواند ما را در درک بهتر فضای شناختی کودکان یاری دهد. با آشنایی از این فضا، تحمل ما در برخورد با نگرش‌های کودکان بیش‌تر می‌شود. والدین آگاه به مسائل ذهنی کودکان خود، نه تنها در برای خام‌انگاری و برداشتهای انسان‌گونه کودکان از خداوند، دچار نگرانی و واکنش منفی نمی‌شوند، بلکه می‌کوشند با بهره‌گیری از این تصورات، پلی برای رسیدن به اهداف آموزشی و تربیتی خود بسازند و کودک را در غنی‌سازی افکار خداشناسی‌اش یاری دهند.

#### منابع:

باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چ ۲، ۱۳۸۰ ش.  
یاب، ایریس، کلیدهای آموختن به کودکان درباره‌ی خدا، مترجم: دکتر حاجی‌زاده، مسعود، تهران، کتاب‌های دانه از مؤسسه‌ی انتشارات صابرین، چ ۳، ۱۳۸۱ ش.